

بیر اندوه دل و مژده دل دار بیار...

بهاران خجسته باد

علی فرهنگ

سال ۱۳۸۹ با تمامی اشک ها و لبخندها به پایان خود نزدیک است. در واپسین روزهای سال ۱۳۸۹، به "شعر" و طبع بلند و ظریف "شاعر" پناهنده می شویم تا اندکی "زخم" ها را "مرهم" نهیم و "شوق" را "فزون" نماییم.

باشد تا در سال ۱۳۹۰، "اشک" ها بشوییم و "غم" ها برویم و بهاران خجسته "آزادی" را استشمام نماییم.

با ایقان به صبح آزادی توده ها و ایمان به سرنگونی "محتوم" رژیم آخوندی، با نام "ایران" و به یاد یاران "شهید" و "دریغ" و با درود و آرزوی بهترین ها برای خانواده جانباختگان راه آزادی، بهار را آغاز می کنیم.

"اشرف"ی ها عید بر شما مبارک!





(۱) "رنگ های طبیعت"

در گلستان، از طبیعت
بین چه سان گشته عیان اسرار پنهان
پر شد از سیزه و گل دامان بستان
شد عیان گل به گلستان، دور غم شد به پایان
شورش مرغان شد ز گردون به کیوان
رخ تو رخ گل هر دو باهم
رخ من و رخ تو گشته خرم
با عشق تو یک سره می سوزم
به هجر تو یک دله می سازم
پرده ز رویت باز کن
مهر و وفا آغاز کن
جان من آخر کن رحمی
خیز و به بستان، ای گل خندان، جامه گلگون پوش
جامه گلگون رغم رقیبان، گنبد گردون نوش
رو به چمن کن دیده بینش باز از هم
منظره گل بنگر و دل کن شاد و خرم
چند به ذلت در دوران
سوزم و سازم با هجران
ز آتش عشقت سوخت، همه سر و سامانم
دل و ره و ایمانم

دل تو تا کی در ره جهل و پستی
سر تو تا کی خالی از شور مستی
فصل بهار است، آب و چو آتش، خیز و به مینا کن
مرغ چمن است نغمه دلکش واله و شیدا کن

"شیدای اصفهانی"



(۲) "بهار دلکش"

بهار دلکش رسید و دل به جا نباشد
از آنکه دلبر دمی به فکر ما نباشد
در این بهار ای صنم بیا و آشتی کن
که جنگ و کین با من حزین روا نباشد
صبحدم بلبل بر درخت گل به خنده می گفت
نازنینان را، مه جبینان را، وفا نباشد
اگر که با این دل حزین تو عهد بستی،
عزیز من، با رقیب من چرا نشستی
چرا دلم را، عزیز من، از کینه خستی
بیا در برم از وفا یک شب ای مه نخشب
تازه کن عهدی، که بر شکستی

"عارف قزوینی"



(۳) "آمد نو بهار"

آمد نو بهار طی شد هجر یار
مطرب نی بزن، ساقی می بیار

باز آ ای رمیده بخت من
بوسی ده دل مرا مشکن
تا از آن لبان می گونت
می نوشم به جای خون خوردن

خوش بود در پای لاله
پرکنی هر دم پیاله
ناله تا به کی
خندان لب شو همچون جام می

چون بهار عشرت و طرب
باشدش خزان غم ز پی
بر سر چمن بزن قدم
می بزن به بانگ چنگ و نی

ای گل در چمن بیا با من
پر کن از گل چمن دامن
سر بنهم بروی دامانت
می نوشم به پای گلها من

خوش بود در پای لاله
پرکنی هر دم پیاله
ناله تا به کی
خندان لب شو همچون جام می
خندان لب شو همچون جام می

از چه روز جلوه،
ای بهار من، تو غافل
روی خود ز عاشقی متاب،
ای صفا اگر که عاقلی

آمد نوبهار طی شد هجر یار
مطرب نی بزن، ساقی می بیار

"اسماعیل نواب صفا"



(۴) "کودکانه"

بوی عیدی، بوی توپ، بوی کاغذ رنگی،
بوی تند ماهی دودی وسط سفره ی نو،
بوی یاس جانماز ترمه ی مادربزرگ،

با اینا زمستونو سر می‌کنم،
با اینا خستگی مو در می‌کنم!

شادی شکستن قلق پول،
وحشت کم شدن سکه ی عیدی از شمردن زیاد،
بوی اسکناس تانخورده ی لای کتاب،

با اینا زمستونو سر می‌کنم،
با اینا خسته گی مو در می‌کنم!

فکر قاشق زدن یه دختر چادرسیا،
شوق یک خیز بلند از روی بته های نور،
برق کفش جف شده تو گنجه‌ها،

با اینا زمستونو سر می‌کنم،
با اینا خسته‌گی مو در می‌کنم!

عشق یک ستاره ساختن با دولک،
ترس ناتمام گذاشتن جریمه‌های عید مدرسه،
بوی گل محمدی که خشک شده لای کتاب،

با اینا زمستونو سر می‌کنم،
با اینا خسته‌گی مو در می‌کنم!

بوی باغچه، بوی حوض، عطر خوب نذری،
شب جمعه پی فانوس توی کوچه گم شدن،
توی جوی لاجوردی هوس به آب تنی،

با اینا زمستونو سر می‌کنم،
با اینا خسته‌گی مو در می‌کنم!

"شهیار قنبری"



(۵) "در بهار امید"

در بهار امید باید آنچه روید
از دریچه دل دیده چید و بوید
در کنار گلزار از شراب گلنار
یک دو جامی و چند بوسه از لب یار
گو فلک نباشی آسمان بیاشی
تا که نشنوم من بانگ دلخراشی
ای دل جنونی بی سبب به خونی
بگذرد به یک چرخ آتش درونی
دایم از چه نالی بند جاه و مالی
جاهد این جهان است خوابی و خیالی
ای بشر چه هستی غیر خودپرستی
جز به حب دنیا دل تو بر چه بستی

"؟؟؟"



(۶) "بهار جاویدان"

ای بهار آشیانم گل فروز آشیانم از جدایی ها بلا خیزد
کردی ای گل باده نوشم بی قرار از جام دوشم
زان لب نوشین مست و مدهوشم ای فریبا رو گل در آغوشم
غنچه ی گل در چمن ها از لب ت گوید سخن ها از زبان بلبل گویا
چون نسیم جان جانان بگذری از باغ و بیستان
با من ببدل ساعتی بنشین تا به وجد آید این دل غمگین

"مشفق کاشانی"



(۷) "سماع آسمان"

آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنیم
گرد غریبان چمن خیزید تا جولان کنیم

باشنو سماع آسمان خیزید ای دیوانگان
جانم فدای عاشقان امروز جان افشان کنیم

آتش در این عالم زنیم وین چرخ را برهم زنیم
وین عقل پابرجای را چون خویش سرگردان کنیم

"؟؟؟"



(۸) "مژده بهار"

در بروی خود نبند

بر همه دنیا بخند
عمر آدمها کمه
فرصت آه و دمه
اشک گلها در بهار
قطره های شبنمه
چشم خود بر هم زنی
میرسد از ره بهار
خوش بحال روزگار
خوش بحال روزگار
زندگی با خوب و بد طی میشود
صبح فروردین شب دی میشود
لحظه ها را مگذران بی اعتبار
لحظه گردد ماه و سالی بی شمار
چشم خود بر هم زنید
میرسد از ره بهار
خوش بحال روزگار
خوش بحال روزگار



(۹) "گل اومد بهار اومد"

گل اومد بهار اومد میرم به صحرا
عاشق صحرا اییم بی نصیب و تنها
دلبر مه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم

گر بیام از این سفر ای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم
دلبر مه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم

ز تو خواهم ز تو خواهم
عهد عشقی که بستی وفا کنی
یاد ما کنی
از چمنها گر گذشتی یاد من کن
گر شنیدی سرگذشتی یاد من کن
دلبر مه پیکر گردن بلورم

عید اومد بهار اومد من از تو دورم

گل اومد بهار اومد میرم به صحرا
عاشق صحرا بیهیم بی نصیب و تنها
خوش ادا بالا بلا شیرین زبونم
مانده ام دور از تو و از آشیونم

آشیونم رو گل خودرو گرفته
سبزه از هر گوشه تا زانو گرفته
گر بیام از این سفر ای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم

ز تو خواهم ز تو خواهم
عهد عشقی که بستی وفا کنی
یاد ما کنی
از چمنها گر گذشتی یاد من کن
گر شنیدی سرگذشتی یاد من کن
گر بیام از این سفر ای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم

"؟؟؟"



(۱۰) "بهاران"

خوش آمدید ای بنفشه ها ای صنوبران
خوش آمدید ای بهار نو ای جهان جان
خوش باش با عشق با گل در بهاران

در بستر چمن ای بهاران سوی یاران خوش آمدی سوی باران خوش آمدی

یارا یارا پروانه جان پر زند در هوای تو مست مست از وفای تو
بازاً که گل فشانم برای تو پر زخم در هوای تو

در بستر چمن ای بهاران سوی یاران خوش آمدی سوی باران خوش آمدی

نگار من نگار من همره گل پیک امیدم
بهار من بهار من در رخ گل نور و نویدم
یاراشادا با شادی بهاران امید من در پی شب صبح سپیدم

ما و شاد و نغمه خوان چون بهاران ترانه خوان
چو گل جان و دل جوان با بهاران ترانه خوان

"فریدون مشیری"



(۱۱) "بی نام"

بوی گل و بانگ مرغ برخاست
هنگام نشاط و روز صحراست

ما را سر باغ و بوستان نیست
هر جا که تویی تفرج آن جاست

این باد بهار بوستانست
یا بوی وصال دوستانست

ای مرغ به دام دل گرفتار
بازای که وقت آشیانست

برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می‌کند گل افشان

خاموشی بلبلان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان

"سعدی"



(۱۲) "بی نام"

خیز و غنیمت شمار، جنبش باد بهار
نالء موزون مرغ، بوی خوش لالهزار

روز بهارست خیز تا به تماشای رویم
تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار

مطرب یاران بگو این غزل دلپذیر
ساقی مجلس بیار آن قدح غمگسار

دفتر فکرت بشوی گفته سعدی بگوی
دامن گوهر بیار بر سر مجلس بیار

"سعدی"



(۱۳) "هوای بهار"

هوا هوای بهار است و باده باده ناب
به خنده خنده بنوشیم جرعه جرعه شراب

در این شراب ندانم چه ریختی؛ ای دوست
که خوش به جان هم افتاده‌اند آتش و آب

فرشته‌روی من ای آفتاب صبح بهار
مرا به جامی از این آب آتشین دریاب

به جام هستی ما ای شراب عشق بجوش
به بزم ساده ما ای چراغ ماه بتاب

گل امید من امشب شکفته در بر من
بیا و یک نفس ای چشم سرنوشت بخواب

مگر نه خاک ره این خرابه باید شد
بیا که کام بگیریم از این جهان خراب

"فریدون مشیری"



(۱۴) "در سایه ی گیسوی نگار"

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل
نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

صبح امید که بد معتکف پرده غیب
گو برون آی که کار شب نار آخر شد

آن پریشانی شب های دراز و غم دل
همه در سایه گیسوی نگار آخر شد

باورم نیست ز بدعهدی ایام هنوز
قصه غصه که در دولت یار آخر شد

ساقیا لطف نمودی قدحت پر می باد
که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد

در شمار ار چه نیاورد کسی حافظ را
شکر کان محنت بی حد و شمار آخر شد

"حافظ"



(۱۵) "بهاران خجسته باد"

هوا دلپذیر شد، گل از خاک بردمید
پرستو به بازگشت زد نغمه امید
به جوش آمد از خون درون رگ گیاه
بهار خجسته فال خرامان رسد ز راه (۲)
به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
به مردان تیزخشم که پیکار می‌کنند
به آنان که با قلم تباهی دهر را
به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند
بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد
و این بند بندگی و این بار فقر و جهل
به سرتاسر جهان، به هر صورتی که هست

نگون و گسسته باد، نگون و گسسته باد
به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
به مردان تیزخشم که پیکار می‌کنند
به آنان که با قلم تباهی دهر را
به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند
بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد.

"کرامت الله دانشیان"

* تمامی اشعار، تصنیف ها و ترانه ها به غیر از ترانه - سرود "بهاران خجسته باد" از سایت شخصی "محمد حسین بهرامیان" (سارا شعر) اخذ شده است:

sarapoem.persiangig.com

alii_farhang@yahoo.com

۱۳۸۹/اسفند/۲۸

